اکنون که اثبات شد مسأله إجتماع أمر و نهی از مسايل عقلی علم اصول است باید بررسی کرد که از کدام قسم از مسائل عقلی است؟

برای روشن شدن پاسخ این سوال ابتداءً لازم است اقسام حکم عقلی را بیان کنیم سپس نتیجه بگیریم که این مسأله از کدام قسم است.

**حکم عقلی بر دو قسم است.**

**الف: حکم عقلی مستقل:** قضایای که در راستای نتیجه بخشی و اثر دادن نیاز به ضمیمه شدن مقدمه شرعیه ندارند را حکم عقلی مستقل گویند.

**مثال:** درک عقل به حسن عدالت و قبح ظلم و در نتیجه حکم کردن او به وجوب یا استحباب اجرای عدالت یا حکم به حرمت یا کراهه ظلم را حکم عقلی مستقل گویند.

همانگونه که می­بینیم در این موارد عقل برای صادر کردن حکم وجوب عدالت و حرمت ظلم به دلیلی از شرع نیاز ندارد بلکه خود عقل با درک مفسده ظلم و مصلحت عدالت چنین حکمی را صادر می­کند. این جا است که می­گویند حکم عقلی در سلسله عِلل احکام شرعیه است حاکم به درک مصلحت و مفسده و حاکم به وجوب یا حرمت عقل است حکم عقلی همان ادراک علل احکام است لذا احکام عقلیه مستقله در سلسله عِلل احکام شرعیه می­باشند.

**ب: حکم عقلی غیر مستقل که دو قسم می­شود.**

**قسم اول:** حکم عقلی غیر مستقلّی که واسطه در استنباط احکام شرعیه می­شود.

 احکامی عقلیه ای که با ضمیمه شدن یک دلیل شرعی در طریق استنباط احکام قرار می­گیرند. لذا اگر مقدمه شرعیه به این حکم عقل ضمیمه نشود نتیجه نمی­دهد و عقل حکمی نخواهد داشت زیرا عقل توان تشخصی موضوع یا ملاک را ندارد در نتیجه اگر شرع موضوع را مشخص کرد عقل سریع حکم را با توجه به بیان شرع و ادراک های خود حکم را صادرمی­کند.

**مثال:** عقل قدرت درک برزخ ، صراط و بسیاری ار مباحث مربوط به معاد و زندگی پس از مرگ را ندارد لذا به تنهای نمی­تواند حکم جزمی و قطعی نسبت به این مسائل داشته باشد. مثلا نمی­داند حیاه برزخی مادی است یا مثالی. معاد جسمانی است یا روحانی و ... أما همین که شرع فرمود زندگی اُخروی ابدی است **( و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون)[[1]](#footnote-1)** و با توجه به اینکه می­داند ماده قابلیَّت دوام ندارد و دارای کون و فساد است نتیجه می­گیرد که حیات برزخی مادی نیست بلکه مثالی است.

همانگونه که می­بینیم این حکم عقل به مادی نبودن حیاه برزخی با کمک و ضمیمه حکم شرع است. این چنین حکم عقلی که برای در طریق استنباط قرار گرفتن نیاز به ضمیمه حکم شرع دارد را حکم عقلی غیر مستقل گویند.

**قسم دوم: ا**حکام عقلی غیر مستقلی که واسطه در استنباط احکام شرعیه نمی­شوند.

احکامی می­باشند که قبل از حکم شرع عقل ملاک آنها را درک کرده و بر اساس آن درک حکم خود را صادر کرده است لذا اگر شرع در آن موضوع که عقل قبلاً به آن حکم کرده است حکم داشته باشد گفته می­شود حکم شرع ارشادی است و تأییدی برای حکم عقل است. مانند: يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ في‏ شَيْ‏ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْويلا[[2]](#footnote-2)

 یا اطاعت مقلِّد از مقلَّد در احکام شرعیه که به حکم عقل است و اگر هم شرع در این زمینه حکمی داشته باشد ارشاد به حکم عقل است.

این گونه از احکام عقلی در طریق استنباط احکام شرعیه قرار نمی­گیرند ( تا دلیل شرعی در این زمینه وجود دارد مستند را حکم عقل قرار نمی­دهیم بلکه اگر از ما دلیل بخواهند همان حکم شرع را دلیل می­گیریم هر چند عقل نیز عین همان حکم شرع را دارد) را احکام عقلی غیر مستقلی که در طریق استنباط قرار نمی­گیرند می­گویند.

**سوال:** ‌چرا این حکم عقل غیر مستقل در طریق استنباط احکام شریعه قرار نمی­گیرد؟

**الف:** لغو است وقتی قبل از شرع عقل حکم به وجوب اطاعت از مولی می­کند آنگاه اطیعوا الله ..را مولوی بدانیم لغویَّت لازم می­آید.

**ب:** اگر مستند حکم عقل باشد تسلسل لازم می­آید زیرا نقل کلام می­کنیم که این وجوب اطیعوا آیا عقلی است یا شرعی است اگر عقلی است نیاز به وجوب مولوی شرعی دارد و هکذا نقل کلام در وجوب سوم می­کنیم و هکذا تسلسل لازم می­آید.

**با توجه به این مقدمه می­گوییم.**

قواعد اصولی از قبیل احکام عقلی غیر مستقلی می­باشند که در طریق استنباط حکم شرعی قرار می­گیرند. لذا بین قواعد اصولی و فقهی دو فرق وجود دارد.

**الف:** قواعد اصولی واسطه در استنباط حکم شرعی می­شوند اما قواعد فقهی واسطه در استنباط حکم شرعی نمی­شوند بلکه قواعد فقهی تنها به درد تطبیق می­خورند. مثل اینکه قاعده **کل شیء لک حلال** را می­توان منطبق بر مذبوح به دست مسلمان کرد اما منطبق بر مبذوح به دست کافر نمی­شود.

**ب:** قواعد اصولیّ احکام کلی می­دهد ( نتیجه آنها حکم کلی شرعی است) اما قواعد فقهی حکم شخصی و جزئی می­دهد. و لذا قاعده ای که در یک باب فقه به کار می­رود در باب های دیگر نمی­توان از آن استفاده کرد.

**خلاصه کلام اینکه:** سأله اجتماع أمر و نهی از احکام عقلیه غیر مستقلی است که در طریق استنباط احکام شرعیه قرار می­گیرد و واسطه در ثبوت حکم کلی فرعی می­شود.

به عنوان مثال اگر ما در اصول امتناعی شدیم و گفتیم اجتماع أمر و نهی در شیء واحد مکن نیست زیرا اجتماع أمر و نهی بر أمر واحد ذی عنوانین مستلزم اجتماع ضدین است. آنگاه می­گوییم صلاه در دار مغصوبه باطل است. زیرا این صلاه در دارد مغصوبه از مصادیق اجتماع ضدین است و اجتماع ضدین باطل است لذا صلاه در دارد مغصوبه باطل است.

1. ۱-مومنون (۱۰۰) [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-نساء (۵۹) [↑](#footnote-ref-2)